«عمر عدلی»، پژوهشگر بنیاد «کارنگی»، در گفت‌وگو با «شرق»:

هیچ جایگزینی برای «ناصریسم» در مصر وجود ندارد



نوژن اعتضاد السلطنه



سیسی از محبوبیت بالایی برخوردار و نمادی از رهبری است که امنیت و ثبات را برای مصر به ارمغان آورده است. هیچ ایدئولوژی‌ای یارای مقاومت در برابر ناصریسم را در مصر ندارد نه چپ‌گرایان قدرتمندند و نه لیبرالیسم جایی در میان اکثریت طبقه متوسط مصر دارد. این تصویری است که «عمر عدلی»، پژوهشگر مسائل خاورمیانه و شمال آفریقای بنیاد «کارنگی»، از مصر امروز ترسیم می‌کند. این پژوهشگر سیاسی که پژوهش‌هایش را بر مسائل مرتبط با اقتصاد سیاسی، مطالعات توسعه و جامعه‌شناسی اقتصادی در خاورمیانه به‌ویژه بر مصر متمرکز کرده است، در گفت‌وگو با «شرق» اظهار کرد فراهم‌شدن ثبات نسبی توسط حکومت نظامیان همراه با ایدئولوژی ناسیونالیستی به‌ویژه در شکل ناصریستی آن ویژگی اصلی مصر امروز است. این پژوهشگر سیاسی که دانش‌آموخته دکترا در انستیتو اروپایی فلورانس است و در دانشگاه آمریکایی قاهره و دانشگاه استنفورد نیز علم اقتصاد سیاسی را تدریس کرده و همچنین به عنوان پژوهشگر اقتصادی در وزارت همکاری‌های بین‌المللی در مصر مشغول به کار بوده، بر این باور است انتخابات پیش‌رو در مصر فاقد رقابت واقعی خواهد بود و مردم مصر با سرخوردگی در عرصه سیاسی مواجه شده‌اند. از این پژوهشگر مصری به‌طور متناوب مقالاتی در منابع خبری و تحلیلی عربی و انگلیسی ازجمله «اهرام آنلاین»، روزنامه «الشروک» و «ایجیپت ایندیپندنت» منتشر شده است.

ارزیابی کلی شما از وضعیت سیاسی و اجتماعی کنونی مصر چیست؟ از زمان به‌قدرت‌رسیدن سیسی چه تغییرات عمده‌ای در مقایسه با دوره مرسی ایجاد شده است؟ آیا مصری‌ها از نظر سیاسی دچار سرخوردگی شده‌اند؟ اولویت اکثر رأی‌دهندگان در انتخابات پیش‌رو چه خواهد بود؟

مصر اکنون به کشوری باثبات‌تر در مقایسه با فاصله سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ میلادی تبدیل شده است. بااین‌حال، مبانی و بنیادهای ایجاد این ثبات ارتباطی به هیچ رویه سیاسی یا توافق احتمالی ایجادشده ندارد، بلکه علت اصلی آن کنترل ارتش و احیای دوباره اقتدارگرایی است. از زمانی که سیسی به قدرت رسیده است تحولات بسیاری در مصر روی داده‌اند. از نظر اقتصادی، نشانه‌هایی از بهبود وضعیت دیده می‌شود. دولت درگیر پروژه‌های عظیمی مانند احداث کانال سوئز جدید بوده است. بااین‌حال، وضعیت اقتصاد جهانی و وضعیت در منطقه به‌طور واقعی به شرایط کنونی مصر کمکی نمی‌کند.

از نظر سیاسی، سیسی قدرت را به انحصار خود درآورده و حدود ۴۰۰ قانون در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی را به نفع خود تغییر داده و بازتنظیم کرده است. مصری‌ها در عرصه سیاسی بدون شک دچار سرخوردگی شده‌اند. پس از انقلاب سال ۲۰۱۱ میلادی، حوزه سیاسی از کنترل نیروهای امنیتی رها شده بود. بااین‌حال، دو سال و نیم پس از آن تمام دستاوردها از بین رفت، چراکه نخبگان سیاسی از اسلام‌گرایان تا غیراسلام‌گرایان در دستیابی به یک توافق مبنایی با یکدیگر ناکام ماندند و این دلیل اصلی بازگشت نظامیان به قدرت با کسب حمایت بالای مردمی بود. علت حفظ محبوبیت بالای سیسی میان مردم نیز همین بوده است.

به‌نظرتان انتخابات در مصر تا چه اندازه شفاف برگزار خواهد شد؟ آیا سیسی توانسته اعتماد مردم را درباره برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه جلب کند؟

همه‌پرسی قانون اساسی در سال ۲۰۱۴ میلادی و انتخابات ریاست‌جمهوری شفاف بودند اما به‌هیچ‌عنوان آزادانه برگزار نشدند. دو انتخابات در حالی برگزار شدند که جوی از سرکوب سیاسی و فقدان هرگونه رقابت معنادار سیاسی در مصر حاکم بود. با وجود تمام این مسائل، من فکر می‌کنم سیسی رهبری کاملا مردمی است و اکثریت مصری‌ها باور دارند او کشور را به‌خوبی اداره می‌کند و برای شرایط مهم کنونی توانسته انسجام کشور را حفظ کند.

عده‌ای از تحلیلگران سیاسی درباره بازگشت نمایندگان حزب دموکراتیک ملی و نزدیکان مبارک در پارلمان بعدی هشدار می‌دهند؟ به‌نظرتان این تهدیدی جدی است؟ راهیابی نزدیکان مبارک به مجلس چه تأثیری بر عرصه سیاسی مصر خواهد گذاشت؟

حزب دموکراتیک ملی یک حزب سیاسی به‌معنای واقعی کلمه نبود. آن جریان بدنه الحاقی به دستگاه بوروکراتیک مصر بود و تحت نفوذ نیروهای امنیتی در زمان حکومت مبارک قرار گرفته بود. حزب دموکراتیک ملی واسطه‌ای میان نخبگان دولتی و کل جامعه در مسیری غیرسیاسی بود. اعضای آن حزب بیشتر رهبران خانوادگی و بازرگانان محلی بودند. چنین افرادی ممکن است به پارلمان بازگردند، چراکه آنان نماینده منافع محلی بسیار قوی‌ای هستند با وجود این، آنان در کنار یکدیگر در قالب یک سازمان واحد مانند حزب دموکراتیک ملی جمع نخواهند شد. رقبای اصلی این افراد اعضای اخوان‌المسلمین هستند که اکنون یا وجود ندارند یا نمی‌توانند علیه آنان وارد صحنه رقابت شوند. درصورتی‌که اعضای پیشین حزب دموکراتیک ملی به‌عنوان نامزدهای مستقل به پارلمان راه یابند، این موضوع می‌تواند تأثیری منفی بر ظرفیت‌های سیسی به منظور تصویب قوانین در مجلس و اجرای قانون‌های مصوب داشته باشد. او به افرادی نیاز خواهد داشت تا این نامزدهای مستقل را با یکدیگر هماهنگ کنند و این چالشی برای وی خواهد بود، چراکه سیسی قصد ندارد با هیچ حزب سیاسی همراه و متحد شود؛ او می‌خواهد رهبری فراجناحی و فراسیاسی باقی بماند.

نظرتان درباره انشعاب در حزب وفد، مهم‌ترین جریان لیبرال مصری، چیست؟ لیبرال‌ها چه جایگاهی در پارلمان بعدی مصر خواهند داشت؟ آیا کناره‌گیری فردی مانند محمد البرادعی از عرصه سیاسی، نشانه‌ای از شکست لیبرال‌ها در مصر نیست؟

به‌هیچ‌وجه گمان نمی‌کنم حزب وفد یک بازیگر مهم سیاسی در مصر باشد. آنان شاید بتوانند درنهایت ۱۰ تا ۱۵ درصد از کرسی‌های پارلمانی را از آنِ خود کنند بااین‌حال، هر کسی می‌داند آنان مستقل نیستند و تحت کنترل رهبری کنونی حاکم بر مصر قرار دارند. آنان فقط عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی هستند که تحت نفوذ دولت کنونی قرار دارند. همین نظر را درباره کل لیبرال‌ها نیز دارم. من فکر نمی‌کنم ما تاکنون یک قدرت لیبرال در مصر داشته‌ایم. تنها چهره‌هایی مانند برادعی بوده‌اند. شما در مصر می‌توانید ببینید تمام سکولارها یا چپ‌گرا هستند یا ناصریست بااین‌حال، به‌سختی می‌توانید چهره‌های لیبرال را در عرصه سیاسی و اجتماعی ببابید. برادعی زمانی از مصر خارج شد که وقتش رسیده بود. زمانی که نظامیان به قدرت رسیدند، دیگر بسیار سخت می‌شد در عرصه سیاسی فعالیت کرد. من فکر می‌کنم برادعی به‌خوبی می‌دانست اخوان که نماینده تهدید یک جریان مذهبی بود، می‌توانست تهدیدی برای دستاوردهای انقلاب ۲۵ ژانویه باشد و شاید سرنگونی آن خواسته‌ای به‌حق بود.



ناصریسم هنوز هم مشروع‌ترین ایدئولوژی در مصر است حتی در صورتی هم که ازهم گسیخته و نامنسجم باشدبازهم تنها نیرویی است که می‌تواند حمایت گسترده طیف‌های مختلف درون طبقه متوسط را به سوی خود جلب کند

به‌نظرتان علت اصلی محبوبیت‌نداشتن لیبرال‌ها میان مصری‌ها چیست؟ جریان‌های لیبرال تازه‌برآمده ازجمله جنبش تمرد و جریان ششم آوریل، چه نقشی در آینده سیاسی مصر خواهند داشت؟ آنان در روزهای انقلاب توانستند نظر بسیاری را به سوی خود جلب کنند بااین‌حال، پس از آن محبوبیتشان کاهش یافت. دلایل اصلی این موضوع را در چه می‌دانید؟

همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، جریان ششم آوریل یا جنبش تمرد، جنبش‌های اعتراضی بزرگی بودند اما احزابی با برنامه و با پایگاه به‌درستی تعریف‌شده نبودند. لیبرالیسم در مصر ایدئولوژی‌ای است که برای برخی از اعضای طبقه متوسط و روبه‌بالا تعریف شده است بااین‌حال، ریشه عمیقی در آن کشور ندارد. آن ایدئولوژی‌ای که توانست در مصر اسلام‌گرایان را شکست دهد، ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) و به‌طور خاص ناصریسم بود که از نظر اقتدارگرایی مشابه اسلام سیاسی است و هیچ‌گونه تصور لیبرالی از سیاست ندارد. ناصریسم هنوز هم مشروع‌ترین ایدئولوژی در مصر است حتی در صورتی هم که ازهم‌گسیخته و نامنسجم باشد، بازهم تنها نیرویی است که می‌تواند حمایت گسترده طیف‌های مختلف درون طبقه متوسط را به سوی خود جلب کند.

احزاب چپ‌گرا در انتخابات آینده مصر چه جایگاهی خواهند داشت. آیا قادر به کسب کرسی خواهند بود یا مانند گذشته در موضعی حاشیه‌ای قرار خواهند گرفت؟ چرا چپ‌گرایان قادر به جلب افکار عمومی اکثریت مصری‌ها با شعار «عدالت اجتماعی» نیستند؟

احزاب چپ در مصر بسیار ضعیف هستند و من فکر نمی‌کنم آنان در انتخابات پیش‌رو بتوانند نتیجه قابل‌قبولی را کسب کنند. بار دیگر تکرار می‌کنم ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم هیچ اپوزیسیون واقعی بتواند اقدام معناداری را در مصر انجام دهد، چراکه هم‌اکنون فضای سیاسی در آن کشور بسته است. عدالت اجتماعی مفهومی دردسرساز در مصر بوده است، چراکه همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، در ذهن بسیاری از مصری‌ها عدالت اجتماعی یادآور ناصریسم است و با آن گره خورده است که تجربه اقتدارگرایی بود بااین‌حال هنوز هم تنها مفهومی است که می‌تواند بسیاری از مصری‌ها را به تحرک اجتماعی وادارد و کاری کند که آنان از این موضوع خرسند باشند. تا به امروز، ما یک قدرت چپ‌گرا که توان سازماندهی و بسیج مردمی برای رسیدن به دموکراسی اجتماعی را داشته باشد، در صحنه سیاسی نداشته‌ایم.

حمدین صباحی، سیاست‌مدار برجسته ناصریست مصری، در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری برگزارشده در مصر جایگاه سوم را کسب کرد و توانست نظر جوانان حاشیه‌نشین مصری را به سوی خود جلب کند. او و جریانش «کفایه» به همراه سایر ناصریست‌ها، در انتخابات آینده چه نقشی خواهند داشت؟

گمان می‌کنم دوران حمدین صباحی سپری شده است. واقعیت آن است که در انتخابات اخیر او فقط توانست سه درصد آرا را کسب کند این بدان معناست که کار او تمام شده است. امروز در مصر سیسی و ارتش آن کشور مدعی نمایندگی ناصریسم هستند. دیگر جایی برای بروز ناصریسم در جبهه اپوزیسیون باقی نمانده است.

صحبت‌هایی درباره لزوم کنارگذاشتن سلفی‌ها و کل احزاب اسلام‌گرا از انتخابات مطرح شده است. به‌نظرتان دولت مصر قصد اجرای سناریو مشابه اخوان را برای سلفی‌ها دارد؟ نقش سلفی‌ها در انتخابات آینده مصر چه بود؟ آیا آنان حذف‌شدنی هستند و اینکه در جامعه مصر چه نقشی را ایفا می‌کنند؟

کارزاری علیه احزاب مذهبی در مصر به‌طور خاص علیه حزب سلفی «النور» آغاز شده است بااین‌حال، من فکر نمی‌کنم این کارزار بتواند کاری از پیش ببرد. شاید ارتش از کارزار کنونی برای فشار علیه اسلام‌گرایان استفاده کند اما واقعیت، این است «النور» نقش مهمی علیه اخوان ایفا کرد و در آینده نیز به عنوان جریانی مهم باقی خواهد ماند.

آیا موضوع اعدام مرسی و بدیع و سایر رهبران اخوان‌المسلمین جدی خواهد بود یا آنکه تحت فشار افکار عمومی و جامعه بین‌المللی، دولت مصر این حکم را اجرا نخواهد کرد؟ برگزاری محاکمات رهبران اخوان چه تأثیری بر نتیجه انتخابات خواهد گذاشت؟

من فکر نمی‌کنم این موضوعی جدی باشد. گمان می‌کنم رژیم در حال ارسال پیام‌های بسیار سرسختانه خود به هر کسی در داخل و خارج از مصر است؛ پیامی که فحوای آن این است: به سرکوب اخوان‌المسلمین و تروریسم تا پایان ادامه خواهیم داد بدون توجه به اینکه تا چه زمانی طول خواهد کشید. بااین‌حال، من فکر نمی‌کنم درنهایت رژیم به این هدف دست یابد. احتمال آن زیاد است که آنان تلاش کنند برخی از رهبران اخوان‌المسلمین را به‌زور به مصالحه با دولت وادار کنند. بااین‌حال، هنوز زمان آن مشخص نیست.

وضعیت اخوان‌المسلمین و شاخه سیاسی آن یعنی حزب آزادی و عدالت در انتخابات پیش‌رو چگونه خواهد بود؟ آیا نمایندگان مستقل نزدیک به اخوان مانند دوران مبارک به مجلس راه خواهند یافت؟ آیا امکان فعالیت قانونی دوباره اخوان وجود خواهد داشت؟

طبق قانون، اخوان‌المسلمین گروهی غیرقانونی قلمداد می‌شود و فعالیت آن ممنوع است. درحال‌حاضر، آن جمعیت یک سازمان تروریستی محسوب شده و هر فردی که وابسته به آن باشد، یا بازداشت یا از کشور اخراج می‌شود. در میان‌مدت هیچ تغییر خاصی ایجاد نخواهد شد اما سؤال اساسی در اینجا آن است آیا آن سازمان قادر به حفظ بقای خود خواهد بود. به‌نظر می‌رسد آن جریان از درون دچار شکافی عمیق شده است.

نگاه

تبدیل‌شدن به یک «ابرقدرت نظامی»

مصر با خرید دو ناو میسترال از فرانسه، به اولین کشور عربی مجهز به «ناوگان هواپیمابر» تبدیل شده و عملیاتی‌شدن آنها قدرت ارتش این کشور را به‌مراتب افزایش می‌دهد. میسترال‌ها در کنار بالگردهای تهاجمی k52 روسیه، جنگنده‌های مدرن رافال و ناوچه فریم می‌توانند از مصر یک ابرقدرت نظامی بسازند. مصر دو کشتی تهاجمی آبی- خاکی کلاس میسترال فرانسه را که پیش‌تر قرار بود به روسیه فروخته شود، خریداری کرده است. قرارداد فروش به روسیه پس از آنکه مسکو به دخالت در امور اوکراین متهم شد، به‌هم خورد.

درواقع دولت مصر با امضای قرارداد خرید ۵۰ بالگرد نظامی از نوع K52 موسوم به تمساح، از روسیه و دو ناو میسترال از فرانسه، در حال فاصله‌گرفتن تدریجی از آمریکا و ایجاد تنوع در منابع تسلیحات ارتش خود است. قرارداد خرید بالگردهای نوع «k52» میان مصر و روسیه نهایی شده؛ بالگردهایی که روسیه آنها را برای فرود بر عرشه میسترال‌های فرانسه بهینه‌سازی کرده بود. پس از لغو قرارداد فروش میسترال‌ها به روسیه، کشورهای بسیاری از جمله امارات و کانادا برای خرید آنها اعلام تمایل کردند اما وزارت دفاع فرانسه هفته گذشته تأیید کرد که مصر هردو ناو را به قیمت یک‌میلیارد و صدمیلیون دلار خریداری کرده است.

اما میسترال چیست؟ میسترال‌ها کشتی‌های بزرگ و فوق‌العاده پیشرفته‌ای هستند که به آنها ناو بالگردبر یا ناو هواپیمابر کوچک گفته می‌شود که هرکدام ۱۶هزارو ۵۰۰ تن وزن دارد و می‌تواند ۱۶ هلیکوپتر جنگی، حدود ۴۰ تانک، ۹۰۰ نیرو یا ترکیبی از این سه مورد را حمل کند. گرچه برخی معتقدند که میسترال‌ها را نمی‌توان ناو هواپیمابر واقعی در نظر گرفت اما خرید چنین ناوهایی برای مصر بسیار چشمگیر است. به لحاظ تاریخی هیچ‌یک از کشورهای خاورمیانه قادر به چنین کاری نبوده‌اند. ترکیه قصد داشت یک ناو هواپیمابر سبک کلاس یک به نام خوان کارلوس را به ارزش یک‌میلیارد دلار از اسپانیا بخرد اما این ناو تا پیش از سال ۲۰۲۱ آماده نمی‌شود. اگر کارها درست انجام شود، مصر می‌تواند از ترکیه جلو بزند چراکه دو میسترال خود را تا مارس ۲۰۱۶ تحویل می‌گیرد.

براساس گزارش‌ها، مصر قصد دارد از این ناوها برای مبارزه با شبه‌نظامیان تندرو در شبه‌جزیره سینا استفاده کند و یکی از آنها را در شمال این منطقه در مدیترانه و دیگری را در دریای سرخ و در جنوب شبه‌جزیره سینا مستقر کند. منابع روسی گفته‌اند که بالگردهای k52 توانایی فرود روی عرشه ناوهای میسترال فرانسه که اخیرا مصر دو فروند از آنها را خریداری کرده، دارند. بالگردهای k52 که چندمنظوره هستند و قدرت بالایی در ازبین‌بردن تانک، خودروهای زرهی، نفرات و بالگردهای مهاجم در تمامی شرایط آب‌وهوایی و هر موقعیت زمانی را دارند، می‌توانند تا حدود زیادی توانایی ارتش مصر، قوی‌ترین ارتش در میان کشورهای عربی، را بالا ببرند.

طول ناوهای میسترال بالغ بر ۱۹۹ متر و عرض آن ۳۲ متر است.این ناوها قادرند وزنی بالغ بر ۲۲هزار تن را حمل کنند. مصر فوریه گذشته نیز ۲۴ جنگنده پیشرفته از نوع رافال از فرانسه خریداری کرد و این علاوه بر ناوچه چندمنظوره نوع «فریم» است که ارتش مصر اخیرا آن را از فرانسه تحویل گرفته است.

ارزش این دو قرارداد ۵.۲ میلیارد یورو بوده است. ناوچه فریم ۱۴۲ متر طول و شش‌هزار تن وزن دارد و انواع تجهیزات دریایی ضدکشتی، هواپیما و زیردریایی را داراست و مجهز به موشک‌های ضدهوایی پیشرفته‌ای است. جولای گذشته مصر اولین سری از هواپیماهای رافال که سه فروند بود را از فرانسه تحویل گرفت.

یادداشت

اسلام‌گرایان غایبان انتخابات مصر

احزاب اسلام‌گرا غایبان بزرگ در انتخابات پیش‌روی مصر خواهند بود. در این انتخابات اعضای اخوان‌المسلمین، بزرگ‌ترین گروه اسلام‌گرای آن کشور، به‌دلیل ممنوعیت فعالیت سیاسی قادر به نامزدی نیستند و سایر اسلام‌گرایان نیز انتخابات را تحریم کرده‌اند. بااین‌حال، حزب سلفی «النور» و برخی از نامزدهای منفرد اسلام‌گرا می‌توانند در پارلمان حضور یابند و بر روند انتخابات تأثیرگذار باشند. نگاهی اجمالی نشان می‌دهد که چهار گروه اصلی اسلام‌گرا در مصر غایبان انتخابات خواهند بود:

اخوان‌المسلمین: غایب اصلی

نامزدهای اخوان‌المسلمین در انتخابات سال ۲۰۱۱ میلادی توانستند ۴۷ درصد آرا را از آن خود کنند. این گروه بزرگ‌ترین سازمان سیاسی پس از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ میلادی بود. بااین‌حال، این جمعیت در انتخابات پیش‌روی مصر غایب اصلی خواهد بود. موانعی قانونی در مسیر شرکت نامزدهای آن جمعیت در انتخابات وجود دارند. کمی پس از استعفای «محمد مرسی»، رئیس‌جمهوری پیشین مصر، در جولای ۲۰۱۳ میلادی، دولت جمعیت اخوان‌المسلمین را سازمانی تروریستی قلمداد کرد و در آوریل ۲۰۱۴ میلادی دادگاهی در اسکندریه، تمام اعضای کنونی و پیشین اخوان‌المسلمین را از نامزدی در انتخابات پارلمانی منع کرد. باوجوداین، واقعیت آن است که اخوانی‌ها در دهه‌های گذشته به جهات گوناگون مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند و به‌همین‌خاطر هرگز یک فهرست واحد از نامزدهایشان را ارائه نکرده‌اند در نتیجه فرصتی برای اعضای اخوان‌المسلمین وجود دارد که بدون اعلام تعلقات اسلام‌گرایانه‌شان در انتخابات شرکت کنند. در آگوست سال ۲۰۱۴ میلادی، دادگاه عالی اداری دستور انحلال حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی جمعیت اخوان‌المسلمین و مصادره اموال حزب را صادر کرد. گروهی از اعضای اخوان‌المسلمین که در تبعیدی خودخواسته به ترکیه عزیمت کرده‌اند تحت رهبری «جمال حشمت»، نماینده پیشین، گروهی را تأسیس کرده‌اند که خود را «پارلمان رسمی مصر» خوانده است. در گذشته ممنوع‌اعلام‌شدن فعالیت اخوان‌المسلمین سبب نشد تا آنان از رقابت‌های انتخاباتی منصرف شود. در انتخابات سال ۱۹۷۶ میلادی، اخوان‌المسلمین به‌طور رسمی از یک نامزد جریان اصلی اعلام حمایت کرد و پس از آن او موفق به کسب یک کرسی در پارلمان شد. در انتخابات سال ۱۹۷۹ میلادی، اخوان‌المسلمین از سه نامزد انتخاباتی حمایت کرد و در سال ۱۹۸۴ میلادی آنان وارد ائتلافی انتخاباتی با نامزدهای حزب لیبرال «وفد» شدند و ۱۰ کرسی را از آن خود کردند که هفت کرسی آن متعلق به نامزدهای اخوان‌المسلمین بود. در سال ۱۹۸۷ میلادی، اخوان‌المسلمین با حضور در ائتلافی تحت عنوان اتحاد اسلامی با حزب سوسیالیست العمل (کار) و حزب دموکراتیک‌لیبرال الاحرار در انتخابات شرکت کرد. ائتلاف اتحاد اسلامی موفق به کسب ۶۰ کرسی پارلمان شد که ۳۰ کرسی آن متعلق به نامزدهای اخوانی بود. پس از تحریم انتخابات سال ۱۹۹۰ میلادی، اخوانی‌ها در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۵ میلادی نیز حضور نداشتند. این جمعیت در سال ۲۰۰۰ میلادی بار دیگر به حوزه عمومی بازگشت؛ زمانی که موفق به کسب ۱۷ کرسی پارلمانی شد که یک کرسی آن از آنِ محمد مرسی شده بود که بعدا به‌عنوان رئیس‌جمهوری برگزیده شد.

باوجود اعمال ممنوعیت برای حضور در عرصه سیاسی، اخوان‌المسلمین با سازماندهی، در انتخابات سال ۲۰۰۵ میلادی شرکت کرد و ۸۸ کرسی را از طریق نامزدهای منفرد مبتنی‌بر نظام انتخاباتی مصر حفظ کرد. در آن سال شعار معروف «اسلام راه‌حل مشکلات است» سبب شد تا آنان بتوانند بیشترین تعداد رأی‌دهندگان را به‌سوی خود جذب کنند. این شعار حتی رأی‌دهندگان غیراسلام‌گرا را نیز به‌سوی آنها جلب کرد؛ کسانی که در آن زمان باور داشتند اخوان‌المسلمین بدیلی صادقانه برای رژیم فاسد تحت حاکمیت مبارک است. در سال ۲۰۱۰ میلادی، اخوان‌المسلمین در اعتراض به تقلب در انتخابات، از شرکت در رقابت‌های انتخاباتی انصراف داد. بااین‌حال، پس از انقلاب سال ۲۰۱۱ میلادی، گروه‌های اسلامی برای اولین‌بار در تاریخ توانستند اکثریت کرسی‌های پارلمان را از آن خود کنند و دراین‌میان سهم اخوانی‌ها از همه بیشتر بود.

حزب سلفی النور مصر: اسب‌های سیاه سال ۲۰۱۱ میلادی

شگفتی‌ساز انتخابات پارلمانی ۲۰۱۱ میلادی حزب محافظه‌کار افراطی النور بود که توانست یک‌چهارم کرسی‌های پارلمان را از آن خود کند. این رویداد تنها چندماه پس از تأسیس این حزب سلفی در اسکندریه روی داد. در جولای سال ۲۰۱۳ میلادی حزب «النور» اعلام کرد که از فراخوان استعفای «محمد مرسی» اسلام‌گرا از قدرت و کارزار ایجادشده برای آن حمایت می‌کند. النور با این اقدام جنجال‌برانگیز فاصله‌ای عمیق میان خود و اخوان‌المسلمین ایجاد کرد و در کنار نیروهای اپوزیسیون غیراسلام‌گرا قرار گرفت. با وجود حمایت النور از «عبدالفتاح السیسی» در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ میلادی، دولت تازه مصر اعلام کرد که حزبی با هویت و مبنای مذهبی را نمی‌پذیرد و به‌همین‌دلیل النور با فشار مواجه شد.

حزب الوسط: تحریم انتخابات

جداشدگان از اخوان‌المسلمین به طور غیررسمی حزبی میانه‌رو را تحت عنوان «الوسط» در دهه ۹۰ میلادی تأسیس کردند. در سال ۲۰۱۱ میلادی آنان به حزبی قانونی تبدیل شدند و توانستند ۱۰ کرسی پارلمانی را از آن خود کنند. الوسط پس از خلع مرسی از ریاست‌جمهوری در جولای ۲۰۱۳ از او حمایت و در بیانیه‌ای که در سپتامبر ۲۰۱۵ منتشر کرد اعلام کرد که از موضع پیشین خود عقب‌نشینی نکرده است.

جماعت اسلامی، تحریم‌کننده دیگر انتخابات

حزب سازندگی و توسعه شاخه سیاسی جماعت اسلامی است که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ میلادی ۱۳ کرسی را کسب کرد و در ائتلاف با حزب النور در انتخابات شرکت کرده بود. این حزب از زمان خلع مرسی از قدرت از او حمایت کرده و به ائتلاف ملی هواداران مرسی و قائلان به مشروعیت ریاست‌جمهوری او پیوسته است.

نگرانی احزاب غیراسلامی

احزاب سیاسی غیراسلام‌گرا درباره احتمال دردست‌گیری دوباره پارلمان توسط اسلام‌گرایان نگران هستند. آنان هراس خود را در قالب کارزارهایی چون «نه به احزاب مذهبی در پارلمان» و در بیانیه‌های خود به‌ویژه از سوی احزاب راست میانه چون «الوفد» و «مصری‌های آزاد» نشان داده‌اند. باوجود آنکه دادگاه عالی علیه اعضای اخوان‌المسلمین حکم صادر کرده، اعضای احزاب غیراسلامی نگران هستند که اعضای آن جریان بتوانند به‌عنوان نامزدهای مستقل به پارلمان راه یابند. همچنین فارغ از اخوان‌المسلمین منعی قانونی و حقوقی برای حضور سایر نامزدهای اسلام‌گرا در انتخابات وجود ندارد. بااین‌حال، «عمر علی حسن»، تحلیلگر سیاسی مسائل مصر، معتقد است که آنچه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ روی داد دیگر قابلیت تکرار از سوی اخوانی‌ها و حزب النور را نخواهد داشت. او معتقد است که رأی‌دهندگان مصری دیگر اقبال گذشته را به اسلام‌گرایان ندارند.

منبع: اهرام آنلاین

روزنامه‌نگاری در آستانه انتخابات

آزاد حاجی‌آقایی

با شکست حزب عدالت و توسعه در کسب اکثریت پارلمانی ترکیه و عدم موفقیت اردوغان در بسط و گسترش قدرت ریاست‌جمهوری خود، شرایط برای روزنامه‌نگاران این کشور رو به وخامت نهاده و حزب حاکم درصدد کنترل هرچه‌بیشتر روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران این کشور برآمده است. اخیرا گروه رسانه‌ای «دوغان» که مالک روزنامه «حریت» است، به اتهام تبلیغات برای تروریسم تحت پیگرد قانونی قرار گرفته. روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها در معرض تعطیلی واقع شده و طی روزهای اخیر بیش از ۳۰ روزنامه‌نگار دستگیر شده‌اند. از سوی دیگر، روزنامه‌های اپوزیسیون این کشور هشدار داده‌اند که احتمال می‌رود طی انتخاباتی که در اول نوامبر در این کشور برگزار خواهد شد دولت موقت حزب عدالت و توسعه استراتژی مداخله و ممانعت از کار روزنامه‌نگاری مستقل را در سرتاسر این کشور در پیش گرفته و با نزدیک‌شدن به روزهای انتخابات این اشکال‌تراشی روند گسترده‌تری را به خود بگیرد.

اکنون که بار دیگر ترکیه در آستانه یک جنگ داخلی قرار گرفته است، با تهدید و ارعاب روزنامه‌نگاران منتقد رمززدایی از محیط سیاسی ترکیه برای ناظران سیاسی خارجی بیش از پیش دشوار شده است. حمله به روزنامه‌های طراز اول این کشور مانند حملات فیزیکی به هیأت‌تحریریه روزنامه حریت فزونی یافته است. تلاش برای ساکت‌کردن روزنامه‌نگاران منتقد با تهدیدهای شخصی نیز از اقداماتی است که طی یک‌ماهه گذشته فزونی گرفته است، تاجایی‌که تهدید و ارعاب روزنامه‌نگاران مستقل از سوی افرادی که از انگیزه‌های کاملا ایدئولوژیک برخوردارند، فضای روزنامه‌نگاری این کشور را دچار قطب‌بندی کرده است. طبق گزارشاتی که از سوی مؤسسات ناظر رسانه‌های ترکیه منتشر شده است این مجموعه اقدامات نگران‌کننده از سوی حامیان ریاست‌جمهوری این کشور یعنی پرزیدنت اردوغان و دولت موقت حزب عدالت و توسعه سازماندهی شده است. بسیاری از روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های عمده این کشور مانند «زمان» و گروه رسانه‌ای دوغان نیز به بهانه حمایت از تبلیغات تروریستی فشارهای زیادی را از سوی پلیس ترکیه متحمل شده‌اند. دراین‌میان بخش بزرگی از روزنامه‌نگاران مستقل ترکیه تهدید شده‌اند که در صورت تداوم فعالیت‌هایشان، به اتهام توهین به رئیس‌جمهور که ذیل ماده ۲۹۹ قانون مجازات ترکیه آمده است محاکمه خواهند شد. «سِوگی اکارچشمه»، از ستون‌نویسان شناخته‌شده روزنامه فراروی خانواده‌اش ابراز نگرانی می‌کند. با تمامی این نگرانی‌ها اما دمیرتاش بر این باور است که حزب عدالت و توسعه باوجود تمایل روزافزونش به قبضه قدرت، به دلیل محیط پرجنب‌وجوش رسانه‌ای این کشور و خواست ورود این کشور به اتحادیه اروپا، نمی‌تواند جامعه مدنی در ترکیه را سرکوب کند. سازمان گزارشگران بدون‌مرز که یک سازمان جهانی مدافع اصول رسانه آزاد است، جایگاه ترکیه را برای آزادی رسانه در میان ۱۸۰ کشور جهان در رده ۱۴۹ ارزیابی کرده است. این سازمان با ارزیابی سطوح استبداد و در صورت وجود شفافیت، چگونگی استفاده از شیوه‌های ارعاب را مدنظر قرار می‌دهد. «خانه آزادی» نیز از اواخر سال ۲۰۱۳ وضعیت روزنامه‌نگاری مستقل و آزاد را در ترکیه تحت عنوان «غیرآزاد» تعریف کرده است که با فشارهای حکومت حزب عدالت و توسعه در راستای بسط هرچه‌بیشتر قدرت معنا می‌یابد.

در برهه کنونی با کشیده‌شدن دامنه جنگ داخلی به شهرهای ترکیه، به نظر می‌رسد ترکیه گام در مسیر خطرناکی نهاده است که طی آن به استفاده از تبلیغات در راستای افزایش تنش‌های جوامع مذهبی و قومی دست می‌زند؛ امری که در نهایت به سانسور هرچه‌بیشتر رسانه‌های مستقل و آزاد این کشور ختم شده و راه را برای گسترش هرچه‌بیشتر تنش‌ها هموارتر می‌کند.

زمان که چندسال قبل خود یکی از حامیان حزب عدالت و توسعه به‌شمار می‌رفت، با ابراز نگرانی از اظهارات منزجرکننده طرفداران حزب عدالت و توسعه نوشت که بیش از این از سیاست‌های رژیم اردوغان دفاع نمی‌کند که به طور روزافزونی در ورطه استبداد درمی‌غلتد. وی بر این باور است که از چندی پیش دریافته است که دوستان قدیمی وی از ترس ازدست‌دادن مناصب شغلی خود دیگر چندان مایل به ارتباط با وی نیستند.

«سرکان دمیرتاش»، رئیس‌دفتر روزنامه حریت، در آنکارا نیز با ابراز نظرات مشابهی درباره وضعیت کنونی روزنامه‌نگاران و فضای سیاسی ترکیه بر این باور است که اردوغان از تاکتیک‌های اقتدارگرایانه برای به‌سکوت‌واداشتن روزنامه‌نگاران استفاده می‌کند. این دو متفقا بر این باورند که هدف نهایی حکومت ارعاب، پرده‌پوشی و به‌سکوت‌واداشتن رسانه‌هاست و این امر برای آینده ترکیه عواقب مهلکی را به‌دنبال دارد. نگرانی روزنامه‌نگاران ترکیه فقط مختص به امنیت شخصی آنها نیست. دمیرتاش که اکنون در نیویورک به‌سر می‌برد، از تهدیدهای